

سیاست خارجی ژاپن در خلیج فارس

نظم جهانی از هنگام پایان یافتن جنگ سرد دستخوش تغییرات مهمی شده و همچنان نیز در حال تغییر است. در خاورمیانه و خلیج فارس نیز همچون دیگر مناطق، شاهد یکسری تغییر و تحولات ژئواستراتژیکی جدیدی هستیم که به طور بنیادی توازن نیروها در منطقه را برهم زده است. لذا فروپاشی اتحاد شوروی و پایان نظام دو قطبی نه تنها باعث تغییر نقش قدرتهای خارجی در منطقه خلیج فارس گردید بلکه شکل بندی جدیدی از ترکیب نیروها را رقم زد و همین مسئله خود روندهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی نوینی را به همراه داشت. صرف نظر از گرایشهای نوین اقتصادی که همراه با حضور گسترده تر آمریکا در بازارهای این منطقه است، گرایشهای سیاسی در خاورمیانه بعد از جنگ سرد نیز در هر سطح بین المللی، منطقه ای و داخلی نیز دستخوش تغییر گردید و تحولات جهانی اخیر در نظام جهانی عمیقاً سیستم منطقه ای خاورمیانه را تحت تأثیر قرارداد.

مفروض این مقاله عبارت است از اینکه ژاپن به رغم موفقیتهای چشمگیر اقتصادی و مطرح شدن به عنوان یک قطب اقتصادی در مقابل آمریکا در زمینه رهبری سیاسی و نظامی

* آقای جواد صالحی فارغ التحصیل رشته علوم سیاسی در سطح کارشناسی ارشد می باشد.

آسیب پذیر است و این مسئله بر جایگاه این کشور در خلیج فارس نیز تأثیر می گذارد. فرضیه مطرح شده در این مقاله تحقیقی در برابر سؤال اصلی این است که از علاقه و اشتیاق ژاپن به منطقه خلیج فارس کاسته شده و این روند بعد از جنگ سرد نیز تداوم یافته است.

شکل گیری دیپلماسی ژاپن در خاورمیانه

الف) پیشینه تاریخی

شواهد و قراین موجود، حکایت از وجود روابط کهن و دیرینه میان ژاپن و خاورمیانه دارد. این شواهد حاکی از آن است که در روزگاران گذشته از طریق جاده ابریشم تماسهای غیر مستقیمی میان ژاپن و خاورمیانه وجود داشته است.^۱ آثار هنری موجود در «شودوئین»، گنج خانه دربار امپراتور پیشین در «نارا» به طور قطع شواهدی بر این مدعاست.^۲ احتمالاً این گونه تماسهای غیر مستقیم میان ژاپن و خاورمیانه در قرن ششم میلادی که آئین بودا به ژاپن راه پیدا کرد، آغاز شده و در دوران «توکوگاوا» ادامه یافته است. در دوران میجی دروازه های ژاپن به روی خارج گشوده شد و برای نخستین بار توجه ژاپنی ها به این معطوف گشت که چگونه با مساعدت جهان خارج به کشوری مدرن تبدیل گردند. شاید خاورمیانه، در این مرحله از تاریخ، تنها به عنوان گذرگاه ژاپنی ها برای رسیدن به غرب مورد توجه قرار گرفته باشد. اما به هر حال دلایل متقنی مبنی بر وجود مدعی رابطه حدافل تجاری میان ژاپن و خاورمیانه وجود دارد.^۳

ورود اسلام به ژاپن نیز به نوبه خود یکی از عوامل بسط روابط میان دو منطقه شد، به طوری که رابطه نه چندان گسترده ژاپن و خاورمیانه از آن پس ابعاد وسیعتری یافت. روایات تاریخی حاکی از آن است که حاجی عمر میتوتارویامانوکا احتمالاً نخستین مسلمان ژاپنی بوده که در ۱۹۰۹ برای زیارت خانه خدا به مکه رفت. اما با این حال سابقه تماس ژاپنی ها با مسلمانان به پیش از اینها بازمی گردد. در ۱۸۹۰ دو کشتی از امپراتوری عثمانی برای نخستین بار در سواحل ژاپن لنگر انداختند و این احتمالاً اولین تماس مستقیم ژاپنی ها با مسلمانان بوده است.^۴ در دوره «تائیشو» به تدریج دامنه تماس بین ژاپن و خاورمیانه گسترده تر شد و تنی چند از محققان ژاپنی به دیدار از منطقه خاورمیانه پرداختند. جغرافیدان معروف ژاپنی پس از بازگشت از چند کشور خاورمیانه در ۱۹۲۶ نخستین کتاب جامع درباره اوضاع سیاسی،

اقتصادی، اجتماعی خاورمیانه منتشر کرد و زمینه آشنایی بیشتر ژاپنی ها با خاورمیانه را فراهم کرد.

ب) آغاز روابط دیپلماتیک

در ۱۹۲۰ با گشایش کنسولگری ژاپن در پورت سعید مصر نخستین رابطه کنسولی میان ژاپن و خاورمیانه برقرار شد. به دنبال آن، ژاپن در سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۲۹ سفارتخانه های خود در ترکیه و ایران را تأسیس کرد و در نتیجه روابط میان ژاپن و خاورمیانه وارد مرحله جدیدی شد. همزمان با گسترش روابط میان ژاپن و خاورمیانه، وزارت خارجه این کشور اقدام به اعزام مقامات جوان به منطقه، جهت فراگیری زبانهای رایج خاورمیانه کرد اما تعداد فرستادگان در آغاز بسیار محدود و اندک بود. به طوری که در وزارت خارجه ژاپن برای زبان عربی ۱۱ نفر، ترکی ۸ نفر و فارسی ۵ نفر کارشناس وجود داشت. ۵ بعد از جنگ روسیه و ژاپن، ژاپنی ها برای نخستین بار اقدام به وارد کردن محموله های اندک نفت از خاورمیانه کردند و حجم این واردات در دهه های بعد افزایش یافت. از آنجا که تا قبل از جنگ جهانی دوم ژاپن نفت مورد نیاز خود را عمدتاً از کمپانی های غربی خریداری می کرد، به کشورهای نفتخیز توجهی نداشت.

در گیرودار جنگ جهانی دوم روابط دیپلماتیک ژاپن با کشورهای خاورمیانه قطع شد و در سالهای نخست پس از جنگ نیز به دلایل متعدد این روابط راکد ماند. عواملی نظیر شروع جنگ سرد بین دو ابرقدرت و رقابت آنها در صحنه سیاسی خاورمیانه، در کنار مسائل داخلی ژاپن تحت اشغال باعث می شد تا این کشور مجالی برای بسط روابط با خاورمیانه نداشته باشد. بعد از انعقاد پیمان صلح سانفرانسیسکو (۱۹۵۲) روابط دیپلماتیک میان ژاپن و کشورهای خاورمیانه از سر گرفته شد. با این حال از ۱۹۵۲ تا آغاز دهه ۶۰ هنوز ژاپنی ها نتوانستند روابط نزدیک و منسجمی با خاورمیانه برقرار کنند.^۶

در دهه ۶۰ مرحله جدیدی از روابط آغاز گردید و تأسیس بخش آفریقا - خاورمیانه ای وزارت امور خارجه ژاپن اولین گام جدی ژاپنی ها در بسط روابط میان توکیو و خاورمیانه بود. این حاکی از آن بود که ژاپن به دلایل گوناگون به اهمیت روز افزون رابطه خود با خاورمیانه پی برده است و قصد داد تا با اتخاذ یک دیپلماسی جدید، فعالیت از گذشته با مسائل

خاورمیانه روبه رو شود و این روند را با توجه به اصول کلی سیاست خارجی خود طراحی نمود.^۷

رابطه ژاپن با خاورمیانه یک داد و ستد چندین میلیارد دلاری است و نقش منافع صنعتی و تجاری ژاپن در منطقه خاورمیانه بر حسب نیرو و توان اقتصادی کشورهای تولید کننده نفت در خاورمیانه متفاوت بوده است. ژاپن یک قدرت اقتصادی است که از اهمیتی جهانی برخوردار است و با کشورهای خاورمیانه بویژه خلیج فارس دارای روابط و مناسبات تجاری نیرومند است. این روابط شامل زمینه های بانکداری و سرمایه گذاری، نفت و کمکهای اقتصادی به تعدادی از کشورهای دارای کسری بودجه در منطقه می شود. خاورمیانه منطقه ای است که اکثر منابع نفت خام جهان در آن واقع است و این منطقه تا اواسط قرن بیست و یکم همچنان تأمین کننده اصلی انرژی برای قدرتهای صنعتی جهان و از جمله ژاپن که از نظر انرژی فاقد منابع لازم است، خواهد بود. منابع اصلی انرژی جهان در خاورمیانه قرار دارند و این واقعیت در طی بحران خلیج فارس از اوت ۱۹۹۰ هنگامی که قیمت های نفت خام و فرآورده های نفتی بشدت نسبت به کاهش تولید نفت واکنش نشان دادند، بوضوح تأیید شد.

اهمیت مبرم خاورمیانه برای ژاپن، از وابستگی آن کشور به نفت وارداتی منشأ می گرفت. خاورمیانه و خلیج فارس عامل اصلی تجارت جهانی نفت در طی دهه های گذشته بوده است و عمده ذخایر نفت خام جهان در همین منطقه قرار دارد و مهم تر آنکه در کوتاه مدت، زودیاب ترین و ارزانت ترین نفت در همین منطقه قرار دارد. ژاپن به عنوان بزرگترین کشور وارد کننده نفت در جهان، بناچار، مراقبترین مشتری نفت این منطقه شد. تا پیش از بحران نفتی ۱۹۷۳، نیرو و استحکام اقتصاد ژاپن چنان بود که ژاپن در عین حال هم مشتری کلیدی نفت خاورمیانه و هم قادر به پرداخت بهترین و بالاترین قیمت ها برای نفت منطقه بود. در بحران نفتی ۱۹۷۳ و نیز در شبه بحران ۸۰-۱۹۷۹ نگرانی ژاپن از بابت کاهش عرضه نفت به صورت افزایش سریع قیمت های نفت نمود پیدا کرد. استواری پایه نظام بانکی و صنعتی ژاپن چنان بود که این کشور از هر دو بحران یاد شده نیرومند تر از رقبای خویش بیرون آمد. به طوری که ژاپن بهتر از رقبای صنعتی خود، در مصرف انرژی صرفه جویی کرد، پایه انرژی خود را متنوع ساخت و در خارج سیاستهایی را دنبال کرد که امنیت تأمین نفت آن کشور را افزایش داد.

در نتیجه بحران نفتی ۱۹۷۳، شرکتهای بین‌المللی عمده ژاپن و وزارت تجارت خارجی و صنعت ژاپن موسوم به «میتی» (MITI) توجه خود را به امر تأمین نیازهای انرژی کشور معطوف داشتند. در بحران ۱۹۷۳، و در سالهای پس از آن، اقدامات متعددی در جهت بهبود وضعیت ژاپن در برابر بحرانهای نفتی بعدی صورت گرفت که از جمله می‌توان مشارکت در اکتشاف و فعالیتهای استخراج و پالایش نفت را نام برد و همین عامل باعث گسترش مناسبات و حضور ژاپن در منطقه شد. لذا در مورد روابط ژاپن با کشورهای همسایه اش مثل چین یا روسیه اگر چه ملاحظات سیاسی یا نظامی در تصمیم‌گیری‌ها حیاتی است اما در مورد روابط ژاپن با کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس عامل اقتصادی نقش مهم‌تری را ایفا می‌نماید. به همین خاطر در فصل دوم اهمیت منطقه خلیج فارس از نظر منابع، ذخایر، موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک طرح گردید و به عوامل مؤثر بر سیاست منطقه‌ای ژاپن در خلیج فارس اشاره گردید و بیان شد که سیاست خارجی ژاپن نسبت به این منطقه را نمی‌توان صرفاً به وسیله یک عامل مسلط تبیین نمود بلکه تلفیقی از چند عامل است و این عوامل عبارت‌اند از:

۱. تضمین واردات نفت از این منطقه؛
۲. کمک به توسعه کشورهای منطقه؛
۳. هماهنگی با دیگر اولویتهای سیاست خارجی ژاپن مخصوصاً رابطه با آمریکا؛
۴. تأکید بر صلح و احترام به خواست مردم منطقه؛
۵. انجام دیپلماسی مستقل فعال که مورد نظر اکثریت مردم ژاپن باشد. در این رابطه همسویی با آمریکا همیشه به عنوان یک اصل در سیاست خارجی ژاپن عمل کرده است و ژاپنی‌ها نیز به آن اذعان دارند.

روابط اقتصادی ژاپن با خلیج فارس در خلال نیمه دهه ۸۰ به اوج خود رسید. به طوری که سهم تجارت ژاپن با کشورهای خلیج فارس نشان می‌دهد صادرات این کشور به منطقه پس از بحران نفتی ۱۹۷۳ به دو برابر افزایش یافت و در آغاز دومین بحران نفتی ۱۹۷۹ با یک افزایش ده برابری به ۱۰/۷ میلیارد دلار افزایش یافت و در ۱۹۸۳ سهم صادرات ژاپن به خاورمیانه به ۱۹/۹ میلیارد دلار افزایش یافت که ژاپن را به بزرگترین صادرکننده کالا و خدمات به خاورمیانه تبدیل کرد به طوری که ۱۲/۳ درصد کل کالاها و خدمات وارد شده به

خاورمیانه را تشکیل می داد؛ اما اکنون این روند رو به کاهش نهاده و فقط به ۲ تا ۳ درصد مبادلات خارجی رسیده است و به نظر می رسد که خاورمیانه جاذبیت خود را به عنوان بازار صادراتی از دست داده است و این مسئله بناچار علاقه مندی ژاپن را برای تدوین یک چارچوب تئوریک مناسب کاهش می دهد.

درصد تغییر نقش خاورمیانه در تجارت با ژاپن در کل تجارت آن کشور

سال	صادرات ژاپن	واردات ژاپن
۱۹۷۰	۳/۳	۱۲/۴
۱۹۷۴	۶/۶	۲۵/۶
۱۹۷۶	۱۰/۸	۲۸/۹
۱۹۷۸	۱۱	۲۶/۲
۱۹۸۰	۱۲/۲	۲۸/۶
۱۹۸۴	۸/۴	۲۴/۲
۱۹۸۶	۴/۷	۱۴/۶
۱۹۸۸	۳/۶	۱۰/۵
۱۹۹۰	۳/۳	۱۳/۳
۱۹۹۲	۴/۳	۱۲/۶
۱۹۹۴	۳/۶	۱۱/۳

درباره علل کاهش تمایل ژاپن به غرب آسیا دلایل مختلفی ذکر می شود. بعضی حضور اقتصادی ژاپن را صرفاً مرتبط با قیمت‌های نفت می دانند، یعنی در سالهایی که قیمت نفت بالاست روابط اقتصادی ژاپن با کشورهای خلیج فارس افزایش می یابد اما با کاهش قیمت نفت سهم غرب آسیا در تجارت ژاپن سقوط می نماید و حتی از نظر ساختار صادرات و واردات به ۱۹۶۶ می رسد.

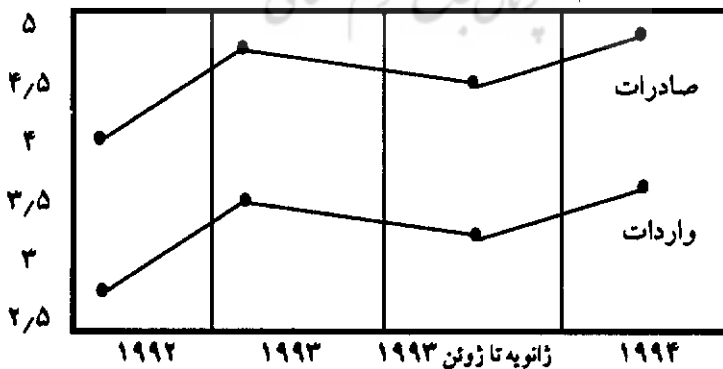
ساختار صادرات ژاپن بر حسب مناطق عمده

سال		کشورهای توسعه یافته										کل مبادله (میلیون دلار)
		کشورهای توسعه یافته					کشورهای توسعه یافته					
جنوب شرقی آسیا	غرب آسیا	آفریقا	آمریکا	اوپک	کل	آسیای سوسیالیستی	اروپای شرقی	دیگر کشورها	آمریکا و کانادا	اروپا	کل	سال
۲۱/۸	۲/۸	۵/۶	۵/۸	۵/۱	۳۶/۷	۳/۱	۲/۳	۵/۴	۳۴/۱	۱۴/۸	۵۴/۳	۱۹۳۱۹/۲
۲۲/۵	۹/۹	۸/۲	۸/۴	۱۵/۱	۳۹/۳	۴/۴	۳/۹	۵/۵	۲۲/۳	۱۴/۵	۴۲/۳	۵۵۷۵۴
۲۳/۸	۱۰/۱	۴/۶	۶/۶	۱۴/۲	۴۵/۴	۴/۳	۲/۸	۴/۶	۲۶/۳	۱۶/۶	۴۷/۶	۱۲۹۸۰۷
۱۹	۶/۴	۲	۴/۴	۷/۵	۳۲/۱	۷/۳	۱/۹	۴/۳	۴۰/۲	۱۴/۲	۵۸/۷	۱۷۵۹۰۱
۳۰/۶	۳/۶	۱/۳	۳/۹	۵/۲	۳۹/۶	۲/۹	۰/۹	۳/۰۲	۳۱/۶	۲۱/۷	۵۶/۵	۳۱۳۳۹۵/۱

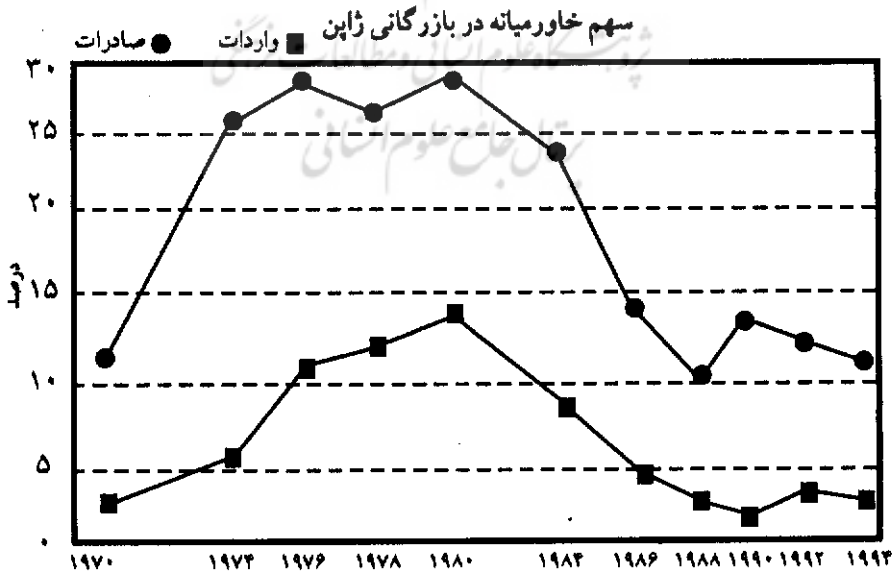
بعضی کارشناسان مسئله فوق را ناشی از افزایش ارزش ین می دانند که باعث کاهش رقابت پذیری کالاهای ژاپنی به خصوص در زمینه های کاربر همچون ساختمان شده است . این نظریه هر چند قابل استدلال است اما بیانگر کل واقعیت نیست . اخیراً صادرات ژاپنی ها در حوزه های جهانی بشدت و به رغم افزایش ارزش ین رشد یافته است که بخشی از آن به دلیل تغییر ساختار صنایع می باشد . کاهش صادرات ژاپن به کشورهای حوزه خلیج فارس در زمانی پدیدار شد که ژاپن از افزایش صادرات در سطح جهانی برخوردار بوده است . ساختار صادرات کالاهای ژاپنی به ایالات متحده آمریکا و خلیج فارس تقریباً مشابه است ، بنابراین کاهش صادرات ژاپنی ها به خلیج فارس نه تنها به وسیله فقدان قابلیت بلکه به وسیله دلایل خاص ایجاد شده در منطقه تشریح می شود .

از طرف دیگر در سالهای اخیر منطقه خلیج فارس دارای توسعه اقتصادی منفی بوده است . با کاهش نسبی قیمت نفت بعضی از کشورهای این منطقه از کاهش درآمدها رنج برده اند . طرحهای اقتصاد ملی مجدداً مورد ارزیابی قرار می گیرد و بعضی از پروژه های رفاهی و صنعتی متوقف یا لغو گردیده است . در نتیجه واردات از کشورهای خارجی کاهش یافته است . وقوع جنگ نفت ، تقبل هزینه سنگین لشکرکشی نیروهای غربی توسط کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ضروریات جانبی آن به خاطر حضور گسترده آمریکا در منطقه با گرایشات نوین اقتصادی پس از جنگ سرد و تحریم بین المللی علیه عراق و اعمال سیاست مهار دوجانبه کلیتون از عواملی می باشد که باعث کاهش حضور ژاپن و از طرفی دیگر موجب تقویت حضور آمریکا در خلیج فارس گردیده است .

سهم خاورمیانه از صادرات کل آمریکا (درصد)^۱



یکی دیگر از دلایل کاهش حضور ژاپن در منطقه را می توان حضور فعال این کشور در بازارهای آسیای جنوب شرقی ذکر نمود. به طوری که این کشور بیشترین کمکهای فرامرزی خود را به این بخش اختصاص داده است. هرچند تا نیمه دهه ۸۰ سرمایه گذاری های ژاپن در «آسه آن» بشدت کاهش یافت اما به خاطر افزایش ارزش ین و افزایش رقابت میان کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا (NICS) ژاپن به طور فزاینده ای برای سرمایه گذاری مستقیم در بقیه کشورهای آسه آن از جمله تایلند، مالزی و چین تشویق شد، به طوری که خاورمیانه در مقایسه با سایر نقاط جهان کمترین میزان سرمایه گذاری مستقیم خارجی ژاپن را داشته است و این کشور در ۳۵۰ مورد تنها ۳/۵۲۲ میلیارد دلار در این منطقه سرمایه گذاری نموده که تقریباً معادل یک درصد کل سرمایه گذاری خارجی ژاپن در سطح جهانی می باشد. تحول در کل ساختار صادراتی شرق آسیا به خاورمیانه و همچنین با خود این منطقه مزید مسئله است. سهم شرق آسیا از ۲۵/۳ درصد در ۱۹۸۵ به ۳۲/۳ درصد در ۱۹۹۰ رسید. این در حالی است که سهم خاورمیانه از صادرات این منطقه یک کاهش متوالی را از ۱۹۸۰ به بعد نشان می دهد و از ۷/۴ درصد به ۳ درصد در ۱۹۹۰ سقوط نمود و برعکس صادرات خاورمیانه به شرق آسیا نیز از ۲۸/۷ درصد به ۹/۱ درصد در ۱۹۹۰ کاهش یافت که ریشه این مسئله را می توان در ساختار ناموزون اقتصادی^۱ و همچنین قرار داشتن کشورهای این منطقه در ردیف کشورهای با خطر بالای سرمایه گذاری جستجو نمود.^{۱۰}



وضعیت پس از جنگ سرد و جایگاه ژاپن

بی شک ما در دورانی بسر می بریم که نظام جهانی جدیدی در حال شکل گیری است. فروپاشی نظام دو قطبی گذشته و عدم تکوین ساختار جدید مرحله ای از گذار را در روابط بین الملل به وجود آورده است. بر همین اساس ژاپن نیز از منظر جدیدی تمامی فعالیتهای خویش را مد نظر قرار داده و همین مسئله باعث گردیده تا نقشهای متفاوتی برای این کشور پیش بینی شود. با توجه به واقعیتها و امکانات، این کشور چهار سناریو پیش روی خود دارد که هر کدام دارای طرفدارانی در ژاپن است. این چهار سناریو عبارت اند از:

۱. انتخاب نظامی

بدین صورت که ژاپن یک ابر قدرت معمولی باشد. شرط این انتخاب این است که ژاپن با خارج همچون مشکلات داخلی برخورد نماید. عده بسیاری معتقدند که تسلیح مجدد ژاپن ترس و مخالفت همسایگان را در پی خواهد داشت. شاهد این ادعا را می توان در واکنش جیانگ زمین، دبیرکل حزب کمونیست چین، در اعزام نیروهای ژاپن به ماورای مرزهای این کشور مشاهده نمود. قدرت فزاینده ژاپن همراهی بعضی از کشورهای کوچک آسیای جنوب شرقی را در پی خواهد داشت اما توازن قوا را در شمال شرق آسیا به ضرر ژاپن تغییر خواهد داد که علت عمده اش خاطره تلخ امپریالیسم ژاپنی است. ژوزف نای معتقد است که بیشتر ژاپنی ها از بهای این سناریو آگاه هستند و انتخاب نظامی غیر محتمل است مگر اینکه یک شوک خارجی عمده وارد شود.^{۱۱}

۲. اقتصاد گرایی

انتخاب دوم ژاپن تداوم سیاستهای بعد از جنگ جهانی دوم است که بعضی اوقات اقتصادگرایی یا تولید ناخالص گرایی (GNP-ism) نامیده می شود. یعنی ژاپن در تداوم سیاستهای دکترین یوشیدا (Yoshida) حرکت خواهد کرد. هر چند این استراتژی برای کشورهای به نسبت کوچک مرفهت آمیز است ولی برای کشوری مثل ژاپن شاید دیگر ممکن نباشد؛ زیرا این به دلیل عدم انجام همکاری مناسب در امور دسته جمعی بین المللی مورد انتقاد واقع شده است. در طی جنگ سرد که آمریکا سیاستهای ژاپن را از چشم شوروی

می‌نگریست^{۱۲} شاید اجرای این استراتژی مؤثر بود؛ زیرا اختلافات اقتصادی کنار نهاده شده بود و عمدتاً تحت الشعاع منافع امنیتی قرار داشت اما اکنون وضعیت تغییر یافته و آمریکا در تلاش است تا سیاستهای خود را با شرایط جدید طراحی نماید و این به این خاطر است که آمریکا نسبت به ژاپن نگران است. افکار عمومی آمریکا ژاپن را چالش عمده برای آمریکا در دوران بعد از جنگ سرد تلقی می‌کنند. به نظر هانتینگتون آمریکا به همان دلایلی که متوجه روسیه بود، اکنون نگرانی اش متوجه ژاپن خواهد شد و به همین دلیل او این کشور را به عنوان یک تهدید عمده برای اولویتهای آمریکا در مناطق حیاتی تلقی می‌کند. حتی عده ای همچون جرج فریدمن و مردیث لبارد از اختلافات منافی که در اوایل قرن آینده منجر به جنگ خواهد شد، سخن می‌گویند. بعضی از آمریکایی ها از ژاپن بعنوان یک دشمن جدید سخن می‌گویند که باید به وسیله یک جنگ سرد اقتصادی مهار شود.^{۱۳} لذا در این وضعیت، شرایط و محیط مساعدی که ژاپن با فراغ خاطر و بدون هرگونه دغدغه بتواند در راستای سیاستهای بعد از جنگ جهانی حرکت نماید، دشوار است.

۳. منطقه گرایی

مفهوم تغییر مرکز پویش اقتصاد جهانی از آتلانتیک و اروپا - آمریکا به پاسفیک - آسیا چیز جدیدی نیست؛ زیرا اقیانوس آرام و قاره آسیا بزرگترین اقیانوس و قاره جهان است. این اقیانوس که یک چهارم کره زمین را می‌پوشاند قریب نصف سطح آبهای این کره خاکی را دربر گرفته است و ۷ کشور پرجمعیت دنیا از جمله چین، شوروی، ژاپن، آمریکا و اندونزی در این مجموعه هستند و قوی ترین کشورها از لحاظ اقتصادی یعنی آمریکا و ژاپن در این منطقه حضور دارند و از ۵ کشور دارای سلاحهای هسته ای سه کشور آمریکا، شوروی و چین در اقیانوس آرام واقع شده اند و همین عامل باعث گردیده تا این منطقه صحنه برخورد منافع متعارض و عرصه رقابت استراتژیک و اقتصادی در سیاست جهانی باشد. مدتها پیش نسبت به اهمیت این منطقه سخن رفته و ویلیام سیوارد، وزیر امور خارجه آمریکا در یک صد سال پیش اظهار داشته بود:

«از این پس به رغم اینکه امور بازرگانی و سیاسی در اروپا گسترش می‌یابد ولی بتدریج از اهمیت آن کاسته خواهد شد. به عکس اقیانوس

آرام، کشورهای حاشیه آن و جزایر اقیانوس مذکور و منطقه پهناور آن در آینده به صحنه عمده وقایع مهم جهانی تبدیل خواهد شد.^{۱۴}

ناکازونه بر این اعتقاد بود که جهان در منطقه آسیای اقیانوس آرام بانوع جدید سرمایه داری روبه روست؛ زیرا منطقه مزبور خصوصیات نیرو و رقابت سرمایه داری غرب را با میراث فرهنگی کنفوسیوسی که با هماهنگی و توافق توأم است در خور ادغام نموده است. وی در ۱۹۸۵ اظهار داشت که:

«سوزن قطب نمای تاریخ از تمدن مدیترانه و اقیانوس اطلس عبور کرده و اینک بر روی حوزه اقیانوس آرام قرار گرفته است.»^{۱۵}

لذا انتخاب سوم ژاپن منطقه گرایی است و براساس این الگو ژاپن می تواند نقش خود را در حد مسائل منطقه ای ایفا نماید. به همین دلیل بیشتر ژاپنی ها درباره آسیای نمودن مجدد سیاست خارجی ژاپن سخن می گویند.

پنج سناریوی متحمل برای آینده منطقه پاسیفیک - آسیا پیش بینی می شود که مبتنی بر فرضیات زیر می باشد:

۱. پویش فعلی ادامه خواهد داشت و در منطقه پاسیفیک - آسیا شتاب خواهد گرفت؛
 ۲. نیروهای نظامی آمریکا آسیا را ترك خواهد نمود؛
 ۳. موقعیت نظامی ژاپن بشدت افزایش خواهد یافت. حقیقت آن است که ژاپن از نظر نظامی ضعیف نیست و اینکه ژاپن کمتر از یک درصد تولید ناخالص ملی خود را صرف امور دفاعی می نماید، دقیق نمی باشد. در واقع بر اساس بعضی از سنجشها هزینه های دفاعی ژاپن در رتبه سوم قرار دارد و بعد از آمریکا و شوروی است؛
 ۴. محیط بین المللی در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم به وسیله همزیستی مسالمت آمیز توصیف می شود تا بر خوردهای خشونت آمیز. با اتکا به مفروضات مطروحه پنج سناریوی طرح شده برای آسیا و پاسیفیک عبارت اند از:
- الف) بلوک ین، که توسط ژاپن رهبری می شود. این گروه بندی شامل کره جنوبی، ملتهای آسه آن، استرالیا و نیوزیلند خواهد بود؛
- ب) بلوک پکن، که توسط چین رهبری می شود و شامل کره شمالی، جنوبی و ملتهای کنفوسیوسی آسیا (تایوان - هنگ کنگ) و بدون ژاپن و استرالیا خواهد بود؛

ب) جامعه غرب پاسیفیک، این گروه شامل چین، ژاپن و ملتهای آسه آن، استرالیا و نیوزیلند می باشد؛

ت) جامعه پاسیفیک، این سناریو همچون سناریو بالاست با این تفاوت که ایالات متحده، کانادا و شاید مکزیک به آن افزوده می شود؛

ث) همکاری گروههای زیر مجموعه آسیا- پاسیفیک، برای مثال کشورهای شمال شرقی آسیا و آسه آن و جنوب پاسیفیک.^{۱۶}

به هر حال تحقق این سناریو مستلزم شکل گیری بسترهای لازم برای آن می باشد و هیچ بعید نیست که روند حوادث بگونه دیگری رقم خورد هر چند در مورد مسائل تاریخی و حادث شده می توان به اظهار نظر پرداخت بدون اینکه دچار مشکل روش شناختی شد اما در مورد آینده با این قاطعیت و یقین نمی توان سخن گفت. بنابراین آنچه در این بخش مطرح می شود مبتنی بر حدس و گمانهای منطقی است اما هیچ تضمینی وجود ندارد که همه آنچه پیش بینی شده، حادث خواهد گردید. لذا جریانات اقتصادی را نبایستی به صورت یک متغیری تحلیل کرد.

۴. انتخاب چهارم ژاپن این است که به تناسب نقش جهانی یک نقش سیاسی جهانی را نیز بازی نماید.

ترقیع موفقیت ژاپن اگر غیر ممکن نباشد احتمالاً هزینه بسیاری دربر خواهد داشت. این انتخاب شاید همان چیزی باشد که روزنامه نگار ژاپنی، یوشی فوناباشی، از آن تحت عنوان قدرت مدنی جهانی (Global Civil Power) نام می برد. نهادهای بین المللی می تواند مهم ترین چارچوب برای نقش سیاسی فزاینده ژاپن باشد بدون اینکه تنشها افزایش یابد؛ زیرا ژاپن به عنوان یک غول اقتصادی نمی تواند از نظر سیاسی در حاشیه باقی بماند و این امر دوام چندانی نخواهد داشت.^{۱۷} اقتصاد ژاپن به تنهایی از تمام کشورهای منطقه شرق آسیا بزرگتر است و تولید ناخالص ملی ژاپن بدون احتساب جمهوری های شوروی سابق ۷۰ درصد کل تولید ناخالص آسیا را تشکیل می دهد، بطوری که هیچ یک از کشورهای اروپایی چنین موقعیتی را میان همسایگان خود دارا نیست. تنها ایالات متحده آمریکا از لحاظ اندازه تولید ناخالص ملی در مقایسه با کشورهای آمریکای لاتین با ژاپن قابل مقایسه است. با توجه به

قدرت عظیم اقتصادی، نفوذ سیاسی ژاپن در منطقه محدود است و تلاش برای ایجاد یک ساختار سیاسی جدید مستلزم پنج عامل است:

۱. اولین عامل مهم تأکید مجدد بر موقعیت غیر هسته ای ژاپن است. شاید رهبران ژاپن واقعاً موافق چنین وضعیتی نباشند اما آنها بخوبی آگاهند که تصمیم در دستیابی به سلاحهای هسته ای تمامی دستاوردهای بعد از جنگ جهانی دوم را به هدر خواهد داد و ژاپن خود را در انزوا خواهد یافت، در حالی که اصرار بر غیر هسته ای ماندن کشور می تواند اعتماد همسایگان به ژاپن را افزایش دهد. از این نقطه نظر امتناع از نظامی گری به وسیله ژاپن یک نقطه قوت به شمار می آید. موانع و عوامل رشد نظامی در ژاپن را علاوه بر فشارهای محیطی بایستی در موانع قانونی و افکار عمومی داخلی و احزاب نیز جستجو نمود.^{۱۸}

۲. دومین عامل در این طرح جدید بازسازی روابط ژاپن و آمریکا است. ژاپن مجبور است تا دولت و ملت آمریکا را متقاعد کند که روابط امنیتی ژاپن و آمریکا نه تنها به نفع هر دو کشور بلکه به سود غرب و منطقه نیز هست. مهم تر از همه اگر آمریکا قرارداد دوجانبه نظامی را ترك نماید طراحان نظامی آن کشور با نگرانی های جدیدی مواجه خواهند شد. اگر ژاپن بسوی هسته ای شدن حرکت کند آمریکا مجبور به برنامه ریزی دفاعی علیه یک قدرت هسته ای خواهد شد که برخلاف روسیه می تواند از نظر تکنولوژی بسیار پیشرفته تر از آمریکا باشد. از طرف دیگر ژاپن می تواند یک وضعیت جدید رقابتی را در صدور اسلحه برای آمریکا فراهم آورد.

۳. سومین عامل در طرح جدید ژاپن بهبود در روابط سیاسی با همسایگان خود مثل چین، کره و روسیه است.

۴. ایجاد یک خانه مشترک آسیایی چهارمین عامل بنیادی است.

۵. آخرین عامل تلاش برای کسب یک کرسی دائمی در شورای امنیت سازمان ملل می باشد.

نقش آتی ژاپن در خلیج فارس و خاورمیانه بستگی به انتخاب خود آن کشور دارد. تا آنجا که آینده قابل پیش بینی است ژاپن توان اقتصادی لازم را دارد که در امور جهانی نفوذ تعیین کننده داشته باشد و نقش عمده ای را نیز در بازار جهانی نفت ایفا کند. اما تا به امروز ژاپن نتوانسته است ابعاد سیاسی بین المللی قدرت اقتصادی خویش را نشان دهد، اولاً به دلیل

اینکه از نظر قانونی موافقی در این جهت وجود داشته، ثانیاً این کشور از نظر کنترل بر بازیگران و منابع ناتوان است.

به طور کلی خلیج فارس و خاورمیانه نقش متفاوتی را نسبت به سایر مناطق در آینده اقتصادی ژاپن ایفا خواهد کرد و احتمال نمی رود که این منطقه بتواند سطحی از سرمایه گذاری را که اکنون در مورد جنوب شرقی آسیا، آمریکا شمالی و آمریکای لاتین و اروپا مصداق دارد به خود جلب کند به طوری که سرمایه گذاری مستقیم ژاپن در کل خاورمیانه هیچگاه بیش از یک درصد تجاوز نکرده است و احتمال دارد که این سناریو تا پایان دهه ۹۰ همچنان تداوم داشته باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پاورقی‌ها:

۱. ژرژ لنجانسکی، تاریخ خاورمیانه، ترجمه هادی جزایری، تهران: اقبال، ۱۳۳۷، ص ۲.
 ۲. کیهان سال، ج ۲، ۶۶-۱۳۶۵، شماره دوم، ص ۷۵.
 ۳. مسیح مهاجری، اسلام در ژاپن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸، ص ۱۲۳.
 ۴. همان، ص ۱۲۴.
 ۵. کیهان سال، ج ۲، ص ۷۷.
 ۶. وزارت امور خارجه، کتاب سبز کشور ژاپن، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۹، ص ۱.
 ۷. همان، ص ۳.
8. Meed, 14 October, 1994, p. 18.
۹. رجوع کنید به:
- Abdullah T. Al- Dabbagh, "Expanding U.S- Gulf Trade," Middle East Executive Reports, Vol. 16, No. 10, Oct. 1993, p.9.
۱۰. ر. ک. به:
- Junji Kiyota, "Country Risk of The Middle East Region in 1992," *Economist*, Jime Review, Spring 1993, p. 5.
11. Joseph Nye, *op. cit.*, p. 111.
12. Richard Eling & Olsew, "A New Pacific Profile," *Foreign Policy*, Fall 1993, p. 116.
13. Joseph Nye, "Coping with Japan," *Foreign Policy*, Winter 93, p. 95.
۱۴. مریم دفتری، اهمیت مسائل حوزه اقیانوس آرام، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۳۶، ص ۷.
۱۵. همان، ص ۸.
16. Duk- Choong Kim, "Open Regionalism in the Pacific: A World of Trading Blocs," *AEA Papers and Proceedings*, Vol. 82, No. 2, 1993, pp. 76- 80.
17. Joseph Nye, *op. cit.*, p. 138.
18. Kishor Mahbubani, "Japan Adrift," *Foreign Policy*, No. 88, Fall 92, p. 138.
19. Joseph Nye, *op. cit.*, pp. 112- 115.